



به مناسبت دوم اردیبهشت سالگرد تأسیس سپاه پاسداران

بازوی مکتبی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مرور عواملی همچون بحران های منطقه ای در استان های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و منطقه ترکمن صحرا و ظهور روز افزون جریان ها و سازمان های سیاسی- نظامی و تحریکات و تهدیداتی که آمریکا برای مقابله با انقلاب انجام می داد و فروپاشی بخش عمده ای از بدنه اصلی ارتش، باعث شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام(ره) تشکیل شود.

یاسر مرادی



پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بزرگمردان این انقلاب با تکیه بر تجربه جنبش تنباکو، داستان مشروطیت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این نتیجه رسیدند که انقلاب نیازمند به یک بازوی نیرومند مسلح برای دفاع از خویش و تداوم انقلاب است. تشکیل یک نهاد مسلح که دقیقاً اهداف مکتبی و فرهنگی انقلاب را نیز پیگیری کند. در جلسات مختلفی از ۱۳ بهمن ۵۷ تا ده فروردین ۵۸ مورد بحث قرار گرفت و سرانجام در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آغاز به کار کرد.

در مورد علل و لزوم تشکیل سپاه پاسداران مباحث مختلفی مطرح است. برخی حضور ارتش را برای تداوم انقلاب کافی می دانستند و برخی نیز اصلاً بر انحلال ارتش تأکید می کردند لذا سعی کردیم در این مقاله به روایت تشکیل بازوی نظامی انقلاب اسلامی بپردازیم و تمام باید و نبایدهای موجود را مورد بررسی قرار دهیم.

ضرورت تشکل

پس از پیروزی انقلاب سازمانهای سیاسی- نظامی مخالف نظام مانند مجاهدین خلق، چریک های فدایی، سازمان پیکار و ... در گوشه و کنار کشور به سرعت فعالیت های جدیدی را برای ایجاد ناامنی در کشور آغاز کردند. آنان که خود را وامدار اصلی انقلاب می دانستند و به کنار گذاشته شدن خود از قدرت اعتراض داشتند، موفق شدند حمایت گروههای غیرمذهبی چپ مانند حزب توده را جلب نمایند. آنان در ابتدا با هدف قرار دادن ارتش سعی کردند شعار تشکیل «ارتش خلق» را حاکم نمایند و سپس دم از انحلال ارتش زدند ولی هیچ گاه در این هدف خود به موفقیتی دست نیافتند. از سوی دیگر، ضرورت دفاع مسلحانه از انقلاب در برابر هجوم دشمنان داخلی و خارجی و به تبع آن، نیاز به نیرویی سازمان یافته که پاسدار انقلاب باشد، در میان شخصیت ها و گروه های مذهبی- انقلابی چه در سطح مسئولان، چه در میان توده ها و جوانان انقلابی احساس می شد. نیروهای مذهبی نمی توانستند به ارتش موجود اکتفا و اعتماد کنند. ارتشی که روحیه ای نداشت و نیروهای خالص آن هنوز در رده پایین و ناشناخته بودند. اما فشار و تهدید گروه های مخالف و برانداز و تجزیه طلب چه در خیابان های تهران و چه در شهرها و خصوصاً در مناطق مرزی کاملاً احساس می شد. به همین سبب ضرورت ایجاد هر چه سریع تر نیروی نظامی- انقلابی که پشتوانه قدرت سیاسی نظام جدید باشد نیز احساس شده، به این ترتیب چند گروه مذهبی انقلابی جداگانه دست به کار شدند و هسته هایی تشکیل دادند که با تجمع وحدت آنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پدید آمد.

امام خمینی(ره) درباره ضرورت ایجاد سپاه چنین می فرماید:

در ایجاد سپاه پاسداران، فقط این نبود که نظام می خواهد از نو یک نیروی مسلح درست کند- مسأله تنها به این جا ختم نمی شد- مسأله از این هم بالاتر بود؛ مسأله این بود که در یک تشکیلات نظامی که به وسیله

انقلاب به وجود می‌آید، فکر و عقیده و ایمان یعنی- عامل معنوی قدرت- در تمام اجزا رعایت و لحاظ بشود؛ و تا آنجا که ممکن بود، این کار شد...

... اساس قضیه این بود؛ سپاه پاسداران بعد از آن که به وجود آمد، کسانی که آن را نمی‌خواستند، بارها آن را تا مرز انحلال بردند و به انزوا انداختند؛ نسبت به آن بی‌اعتنایی کردند و به آن امکانات ندادند؛ بارها از آن بدگویی کردند؛ اما سپاه ماند و می‌ماند. این گونه پایه مستحکمی می‌ماند؛ چرا؟ چون عامل معنوی قدرت در درون این سازمان به طور وافر وجود داشته است و امروز هم وجود دارد. آن عامل معنوی قدرت چیست؟ اعتقاد، ایمان، اخلاق، مجاهدت برای ادای تکلیف، مجاهدت برای خدا، مجاهدت منهای درآمد مادی آن مجاهدت و تلاش؛ اینها مهم است؛ اینهاست که یک مجموعه و یک نظام را حفظ می‌کند؛ در اصل انقلاب هم همین معنا بود و امروز هم هست. نباید به بعضی از ظواهری که مخالفان اصل نظام سعی می‌کنند آنها را درشت و پررنگ و رنگ آمیزی کنند و نسبت به آنها مبالغه نمایند، فریب خورد؛ حقیقت قضیه وجود ایمان است...

سپاه چگونه بوجود آمد

بحث تشکیل سپاه خود داستان جالبی دارد. سپاه پاسداران در واقع متشکل از چهار گروه مسلح بود که هر کدام در اوایل انقلاب، فعالیت‌هایی را در این زمینه دنبال می‌کردند.

در آن زمان دولت موقت از استقلال عمل کمیته‌های انقلابی دل خوشی نداشت و نیز به دلیل فروپاشی قوای انتظامی و نظامی، فاقد ابزار لازم برای اعمال حاکمیت بر کشور بود. از این رو درصد برآمد تا یک نیروی مسلح در چارچوب نظریه «گارد ملی» و تحت نظر خود به وجود آورد. به همین منظور به درخواست مهندس بازرگان مرحوم حسن لاهوتی حکمی از امام برای تشکیل این نیرو دریافت کرد. دولت موقت نیز، دکتر ابراهیم یزدی را به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب، مأمور کرد که با مرحوم حجت الاسلام حسن لاهوتی همکاری کند. این دو با جلب همکاری عده‌ای از اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا (که از گذشته با ابراهیم یزدی مرتبط بودند) ساختمان ساواک در خیابان پاسداران را مقرر خود قرار دادند و در مراکز ی چون هنگ نوجوان (دانشگاه امام حسین فعلی) و پادگان سعدآباد به جذب و آموزش داوطلبان می‌پرداختند.



همکاری افرادی با طیف‌های بسیار متفاوت فکری چون محمد غرضی، صباغیان، محسن رفیق دوست، محسن سازگارا، علی محمد بشارتی، حسن عابدی جعفری با این گروه قابل توجه است. اما گروه‌های دیگر انقلابی و وفادار به جمهوری اسلامی نیز برای ایجاد یک تشکیلات نظامی دست به کار شدند و این تشکیلات را در پادگان جمشیدیه ایجاد نمودند.

زندانیان سیاسی رژیم گذشته، بخش اعظمی از این گروه را تشکیل می‌دادند. اینان برای مقابله با توطئه‌های مسلحانه عناصر رژیم سلطنتی و نیز خنثی نمودن تهدید به اقدام مسلحانه سازمان‌هایی همچون چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق، مستقل از جریان اول، با استقرار در پادگان جمشیدیه، اقدام به ایجاد تشکیلاتی با عنوان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» کردند. جواد منصور (اولین فرمانده سپاه) عباس آقا زمانی (ابوشریف)، عباس دوزدوزانی، ابراهیم حاج محمدزاده که بعدها محمد منتظری و یوسف کلاهدوز افسر سابق گارد که در زمان رژیم سابق با گروه‌های مبارز مخفی همکاری داشت، نیز به آنها اضافه شدند، از مؤسسان این تشکیلات بودند. آیت الله موسوی اردبیلی رابط این گروه با شورای انقلابی بود.

تشکیلات سوم مربوط به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود. سازمان مجاهدین انقلاب قبل از انقلاب پایه‌ریزی شده بود، در مقایسه با دیگر گروه‌ها، بیشترین سابقه تشکیلاتی و نظامی را داشت. گروه‌های

تشکیل دهنده این سازمان، قبل از پیروزی در قالب سازمان های مخفی مرسوم کار می کردند. این سازمان با راهنمایی های آیت الله مطهری به وجود آمده بود. سازمان مجاهدین انقلاب یک تشکل سیاسی- نظامی بود، که بخش نظامی اش را در اختیار سپاه قرار داده بود. آخرین گروه با عنوان «سپاه» تحت نظر شهید محمد منتظری قرار داشت. این گروه عمدتاً از عناصر مبارزی که در لبنان آموزش چریکی دیده بودند، تشکیل می شد. از میان ایشان از افرادی چون محمد بروجردی، محسن رضایی، باقر ذوالقدر، مرتضی الویری و رحیم صفوی می توان نام برد. بخشی از این گروه بعدها در هسته جمشیدیه ادغام شد و بخشی دیگر مدتی با عنوان ساتجا (سازمان انقلابی توده ای جمهوری اسلامی) مستقلاً ادامه حرکت داد. اما در مورد رابطه سپاه پاسداران و سازمان مجاهدین نکات قابل توجهی وجود داشت. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هر دو همزمان و پس از سقوط رژیم شاه به وجود آمدند. این طور نبود که تأسیس سازمان مقدم بر تأسیس سپاه باشد. البته این یک واقعیت است که سپاه و سازمان مجاهدین دو مجموعه متفاوت بود. سازمان مجاهدین انقلاب کاملاً کار سیاسی می کرد در حالی که هدف سپاه و کارکردش نظامی- فرهنگی بود. بعضی از افراد مجاهدین انقلاب هم به عضویت سپاه درآمدند و در تأسیس آن شرکت داشتند. البته از همان ابتدا در سپاه روی این مسئله بحث جدی بود که اعضای سپاه باید بدون وابستگی حزبی و سیاسی در سپاه شرکت کنند و هیچ یک از اعضای سپاه حق ندارد نظرات گروهش را در سپاه اعمال کند و نهایتاً در سال ۶۰ حضرت امام در یکی از سخنرانی هایشان فرمودند: هیچ فرد عضو گروه ها حق ندارد که در نیروهای مسلح باشد و فرماندهان باید حتماً چنین افرادی را شناسایی کنند و آنها را مخیر کنند به این که یا از سپاه بیرون بروند و یا از سازمانشان جدا شوند و همین طور هم شد. نکته دیگر در مورد اختلافات درونی گروه های تشکیل دهنده سپاه است. در واقع بین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایر گروه ها هیچ گونه اختلافی وجود نداشت، تنها اختلاف جدی با بخشی از گروهی بود که در خیابان پاسداران و در مقر ساواک مستقر بودند و به طور جدی طرفدار این بودند که سپاه باید زیر نظر دولت باشد. البته در واقع این گروه سمپات های نهضت آزادی بودند. البته این عده چون در اقلیت بودند، عملاً حرفشان پیش نرفت و این جریان بعدها کاملاً در سپاه به حاشیه رفت.

به هر حال این چهار گروه مسلح و مستقل با هدفی یکسان (حراست از انقلاب اسلامی) و با مرامی تقریباً مشابه به وجود آمدند. هر یک از این گروه ها برای خویش تعهد و رسالت پاسداری از انقلاب اسلامی را قائل بود. این امر بی تردید می توانست از لحاظ تشکیلاتی و تعیین برنامه مدیریت اختلاف ها و اصطکاک هایی در پی داشته باشد. از این رو ضرورت ادغام تشکل های مسلح مذهبی و ایجاد یک تشکیلات منسجم، هر روز بیش از پیش احساس می شد.

این مسأله در شورای انقلاب طرح شد و شورا آیت الله هاشمی رفسنجانی را مأمور هماهنگی و یکپارچه سازی این گروه ها نمود. امری که در نهایت منجر به تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گردید. هاشمی رفسنجانی برای تحقق این هدف، یک گروه دوازده نفره را از اعضای گروه های یاد شده تشکیل داد. اعضای این گروه دوازده نفری عبارت بودند از: محمد غرضی، اصغر صباغیان، محسن رفیق دوست از سوی حسن لاهوتی، یوسف کلاهدوز، عباس دوزدوزانی، محسن سازگارا، جواد منصوری و ابوشریف (عباس آقا زمانی) از هسته جمشیدیه و محسن رضایی، محمد بروجردی، مرتضی الویری و یوسف فروتن از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. از این گروه دوازده نفره، محسن رضایی، محسن رفیق دوست و عباس دوزدوزانی به عنوان نماینده گروه های سه گانه فوق، و اوخر فروردین ۵۸ در قم به دیدار امام خمینی رفتند. امام خمینی در این دیدار دستور ایجاد یک نیروی مسلح مکتبی مستقل از دولت موقت را صادر کرد. این دستور عملاً فرمان تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. در پی این فرمان، گروه دوازده نفره، اساسنامه ای را در ۹ ماده و ۹ تبصره تهیه کرد و به تصویب شورای انقلاب رساند. به دنبال تصویب اساسنامه، شورای انقلاب، احکام شورای فرماندهی سپاه را صادر کرد.

بدین ترتیب، جواد منصوری به سمت فرمانده و عضو شورای فرماندهی، عباس آقا زمانی (ابوشریف) به سمت مسئول واحد عملیات و عضو شورای فرماندهی، علی محمد بشارتی و بعدها محسن رضایی به سمت مسئول اطلاعات و تحقیقات و عضو شورای فرماندهی، سید اسماعیل داودی به سمت مسئول اداری و مالی، محسن رفیق دوست به سمت مسئول تدارکات و مرتضی الویری به سمت مسئول روابط عمومی منصوب شدند.

به این ترتیب در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه ای رسماً اعلام موجودیت کرد به هر حال به عنوان جمع بندی در زمینه ضرورت تشکیل سپاه به دو نکته اصلی می توان اشاره کرد اول دیدگاه حضرت امام (ره) در مورد بستر سازی برای حضور مردم در عرصه های مختلف و تشکیل نهادهای انقلابی و مردمی دوم حفظ انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مرور عواملی همچون بحران های منطقه ای در استان های کردستان، خوزستان، سیستان و

بلوچستان و منطقه ترکمن صحرا و ظهور روز افزون جریان ها و سازمان های سیاسی- نظامی و تحرکات و تهدیداتی که آمریکا برای مقابله با انقلاب انجام می داد و فروپاشی بخش عمده ای از بدنه اصلی ارتش، باعث شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام (ره) تشکیل شود. براساس تصور بنیانگذاران سپاه پاسداران در ابتدا بیشتر رسالت فرهنگی، سیاسی و امنیتی برای خود قائل بود و به همین دلیل سازماندهی آن محدود به درون شهرها می شد و تشکیلات گسترده نظامی نداشت. سپاه پاسداران در کنار ارتش نقش بسیار پررنگ و خطیری را در طول ۸ سال جنگ تحمیلی ایفا کرد. اما از سال ۵۸ تا به حال سپاه در برقراری امنیت داخلی و همچنین مقابله با تهدیدات خارجی نقش مهمی را ایفا کرد که به طور مختصر و فهرست وار به بیان برخی از آنها خواهیم پرداخت.

۱- برخورد با بقایای رژیم شاه؛ در روزهای اول پس از پیروزی انقلاب، مقابله با عوامل باقیمانده رژیم پهلوی و عوامل نفوذی که به دنبال ایجاد اختلال در امنیت کشور بودند و همچنین حفاظت از مراکز حساسی که به دست نیروهای انقلاب بود، توسط سپاه انجام گرفت. پس از آن کشور با توطئه های مختلفی توسط گروهکها برای براندازی انقلاب اسلامی مواجه شد که سپاه هم بنا بر رسالت انقلابی خویش برخوردی را با این گروهکها انجام داد.

۲- انهدام گروهک فرقان. برنامه این گروهک تروریستی این بود که در همان روزهای اول تمام مسئولین بلندپایه انقلاب را ترور کند. با تلاش اطلاعاتی که سپاه پاسداران انجام داد توانست این گروهک را به طور کامل منهدم نماید.

۳- خنثی سازی کودتای نوژه. کودتای نوژه با طراحی استکبار جهانی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی طرح ریزی شده بود که سپاه با فعالیت های اطلاعاتی و عملیاتی و با کمک عناصر متدین ارتشی توانست دقیقاً یک روز قبل از انجام کودتا، مرکزیت آن را در پایگاه نوژه متلاشی کند.

۴- انهدام سازمان منافقین در داخل کشور. منافقین در ابتدا سعی داشتند با ایجاد جنگ روانی و فعالیت های سیاسی نظر مردم را به خود جلب کرده و نیروهای انقلاب را منزوی کنند، اما با شکست در براندازی سیاسی و خلع بنی صدر از مسئولیت فرماندهی کل قوا در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ منافقین وارد فاز نظامی شدند و فاجعه هایی مانند هفتم تیر و هشتم شهریور را انجام دادند که سپاه توانست با دستگیری های گسترده عناصر تروریست این گروهک، آنها را در داخل کشور منهدم نماید و بقیه مجبور به فرار از کشور شدند.

۵- انهدام گروهکهای تروریستی چپ. خنثی سازی حرکت گروههای چپ به خصوص حزب توده که دارای سابقه ای بیش از چهل سال مبارزه بود، از مهمترین کارهای بخش اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی بود که سپاه در آن شرایط حساس توانست با ضربات متوالی که به این حزب وارد کرد تا اوایل سال ۱۳۶۲ بخش های اطلاعاتی و نظامی حزب توده را نابود کند و بخش های دیگر را دستگیر نماید. برخورد سپاه با گروهکهای تروریستی چپ در جنگ های شمال کشور و بحران آمل در ۶ بهمن ۱۳۶۰ از دیگر اقدامات در این زمینه می باشد.

۶- برقراری امنیت در شمال غرب کشور در کنار ارتش. تقریباً از همان روزهای اول انقلاب بود که گروهکهای دموکرات و کومله در کردستان اقدام به ضدیت با انقلاب اسلامی کردند و برنامه های زیادی را برای دستیابی به اهداف شوم استکبار جهانی طراحی و اجرا کردند. اولین آن حمله به پاسگاه و برخی پادگانهای نظامی و سرقت امکانات آنها بود. بعد از اولین فرمان تاریخی حضرت امام (ره) در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ مبنی بر حرکت دولت، ارتش و ژاندارمری برای خاتمه غائله پاوه بود که سپاه توانست نقش بسیار مؤثری را ایفا نماید و بعد از آن به مرور با حضور گسترده سپاه در کردستان و استقرار در نقاط حساس و شهرهای مهم کردستان مثل سردشت و مهاباد و سنندج و تقویت و افزایش آمادگی دفاعی خود در این شهرها توانست بحران را کنترل و محدود کند و به مرور امنیت را به کردستان برگرداند.

۷- برقراری امنیت در جنوب شرق کشور.

۸- مقابله با اغتشاشات داخلی. فعالیت دیگر سپاه در زمینه امنیت داخلی بحث مقابله با اغتشاشات و ناامنی هایی بود که در دوران سازندگی در داخل شهرها انجام گرفت که با همکاری نیروی انتظامی توانست این اغتشاشات و ناامنی هایی که با هدف ضربه زدن به حیثیت جمهوری اسلامی انجام می گرفت را مهار کند.

۹- حفاظت از شخصیت ها، اماکن حیاتی و هواپیماها.

